

بحران سیاسی قرقیزستان از "انقلاب لاله" تا "انقلاب بی رنگ" از منظر جامعه‌شناسی سیاسی

دکتر علی امیدی^۱
اعظم خانی^۲

کشور قرقیزستان از زمان استقلال در سال 1991 تاکنون با بحران‌های سیاسی مختلفی مواجه بوده است. نارضایتی مردم قرقیزستان از عملکرد نامناسب سیستم سیاسی در حل مشکلات جامعه، موجی از اعتراضات و مخالفت‌ها و در نهایت انقلاب‌هایی را علیه دولت‌های عسگر آقایف (24 مارس 2005 موسوم به انقلاب لاله) و قربان بیک باقی‌اف (آوریل 2010 موسوم به انقلاب بی رنگ) موجب گردید.

مقاله حاضر درصدد است با استفاده از آرای "لوسین دلبیو. پای" و "ماکس وبر" به پرسش "عوامل موثر بر شکل‌گیری بحران‌های سیاسی قرقیزستان از استقلال تا فروپاشی انقلاب لاله ای در آوریل 2010 از منظر جامعه‌شناسی سیاسی چیست؟"، پاسخ دهد. به نظر نگارنده، مدیریت بحران سیاسی در قرقیزستان تنها از طریق مهار بحران‌های متقاطع و همچنین نهادینه شدن فرایند دولت‌سازی و توانایی دولت در کاربرد انحصاری زور امکان‌پذیر خواهد بود. این پژوهش با اتکاء به ابزار کتابخانه‌ای و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرقیزستان، بحران سیاسی، لوسین پای، ماکس وبر، انقلاب رنگی.

¹. استاد یار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

². دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه اصفهان

مقدمه

عسگر آقایف¹ از یک سال قبل از استقلال قرقیزستان در سال 1990 تا سال 2005، ریاست جمهوری این کشور را برعهده داشت. آقایف در مدت ریاست جمهوری خود توانست قدرت اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور را به عنوان یک رهبر اقتدارگرا در دست خود متمرکز سازد (موسوی، 1384: 160)، اما زمانی که مخالفان دولت آقایف، دولت را به تقلب در انتخابات پارلمانی در قرقیزستان متهم کردند با توافقی که میان نخبگان بخش شمالی کشور به رهبری فیلیکس کولوف² و نخبگان بخش جنوبی کشور به رهبری باقی اف صورت گرفت، اعتراضات علیه وی وارد مرحله جدیدی گردید.

در این میان اعتراضات در شهرهای جنوبی اوش و جلال آباد که همواره به اعمال تبعیض علیه این منطقه معترض بوده‌اند از شدت بیشتری برخوردار بود. (جنیدی، 1384: 12) با فرار آقایف به مسکو در نتیجه تظاهرات و مخالفت‌های 24 مارس 2005 موسوم به "انقلاب لاله‌ای" دولت وی سقوط کرد و قربان بیگ باقی اف³ ریاست دولت موقت را به عهده گرفت که در تاریخ 10 ژوئیه 2005 در نتیجه انتخابات عمومی با کسب 89 درصد آراء به ریاست جمهوری رسید. این دوران بیش از چهار سال طول نکشید و بحران سیاسی در قرقیزستان به دنبال انتخابات ریاست جمهوری این کشور در اوت 2009 بار دیگر شکل گرفت. هنگامی که اعلام شد باقی اف در انتخابات ریاست جمهوری قرقیزستان با کسب ۷۶ درصد آراء پیروز شده است، معترضان به خیابان‌ها ریختند و تجمع‌های اعتراض آمیزی برگزار کردند، اما در آن زمان با سرکوب دولتی دامنه اعتراضات کنترل شد تا آنکه مخالفان دولت قرقیزستان در تاریخ 17 مارس 2010 با تعیین ضرب الاجل برای دولت قرقیزستان، خواستار پاسخگویی سریع دولت به مطالبات خود شدند.

¹. Askar Akayev

². Feliks Kulov

³. Kurmanbek Bakiyev

در ابتدای سال 2010 دولت باقی‌اف اعلام کرد که قصد افزایش بهای خدمات عمومی را دارد که این امر موجب افزایش نارضایتی‌های اجتماعی گردید. (آزار، 22/1/89: ایراس) به دنبال آن عدم توجه باقی‌اف به خواسته‌ها و انتظارات مخالفان، آنان را در بسیج سیاسی مردم به رهبری مخالفانی از سوی جنوب به نام خانم رزا اتانبایوا¹ علیه سیستم سیاسی برانگیخت. سرانجام به دنبال اعتراضات و تظاهرات گسترده 6 تا 8 آوریل 2010 و تصرف نهادهای دولتی با فرار و پنهان شدن باقی‌اف، دولت وی سقوط کرد.

تحولات قرقیزستان آن چنان سریع رخ داد که برای بسیاری از کارشناسان نیز غیرمترقبه بود. دولت قرقیزستان تنها با دو روز تظاهرات مخالفان سقوط کرد، اعضای هیات دولت ناگزیر به استعفا شدند و رئیس جمهور به ناچار پایتخت را ترک کرد و به دنبال این ماجرا دولت موقت به رهبری مخالفان، زمام امور را به دست گرفت. **پرسش اصلی** که در این مقاله بررسی می‌شود این است که عوامل موثر بر شکل‌گیری بحران‌های سیاسی قرقیزستان از استقلال تا فروپاشی "انقلاب لاله" در آوریل 2010 و تداوم آن پس از سقوط دولت باقی‌اف چیست؟

مفروض اصلی مقاله این است که در بروز جنبش‌های سیاسی - اجتماعی عوامل مختلف خارجی و داخلی نقش دارند که در اینجا بیشتر ابعاد داخلی آن مورد نظر است. بنابراین نمی‌توان با نشانه رفتن انگشت سوی یک کشور مسئله را با نظریه توطئه ساده‌سازی کرد. این مقاله سعی دارد با استفاده از آراء لوسین پای و ماکس وبر به تبیین علل بحران‌های سیاسی در قرقیزستان از استقلال تا فروپاشی "انقلاب لاله" در آوریل 2010 بپردازد. همچنین از آنجا که کارهای لوسین پای الهام بخش دیگران از جمله لئونارد بایندر، جوزف لاپالومبارا، مایرون واینر و... بوده است؛ بنا به اقتضای ضرورت از نظریات آنان نیز در این مقاله استفاده می‌شود.

چارچوب نظری مقاله: نظریه بحران‌های متقاطع

¹. Roza Otanbayeva

زمانی یک نظام با بحران سیاسی مواجه می‌شود که با بی‌نظمی، بی‌ثباتی و فروپاشی در اثر تظاهرات، اعتصابات، شورش و در نهایت کودتا یا انقلاب مواجه گردد. عوامل موثر بر شکل‌گیری بحران‌های سیاسی پیچیده و متنوع بوده و باید از تأکید بر یک متغیر خودداری گردد و با استفاده از مدل‌های چند متغیره به مطالعه آن پرداخت.

از آنجا که ساختار سیاسی، هدایت و مدیریت جامعه را برعهده دارد بنابراین باید از توانایی کافی در جهت کنترل و مدیریت بحران‌های سیاسی برخوردار باشد. معمولاً نظام‌هایی که در زمینه توسعه سیاسی و فرایند نهادمندسازی با چالش مواجه می‌باشند با تشدید بحران‌های سیاسی در جامعه مواجه بوده‌اند.¹ از سوی دیگر، اقتدار هر دولت با قهر و اجبار همراه است به این معنا که هر دولت باید صلاحیت و توانایی لازم برای تضمین اطاعت از قوانین خود را داشته باشد. به عبارت دیگر دولت باید مطمئن باشد که اتباع و شهروندان تحت امر آن از قوانین اطاعت می‌کنند. این تضمین در عمل به معنای آن است که دولت باید از قدرت لازم برای تنبیه و مجازات متخلفین برخوردار باشد؛ در غیر این صورت دچار بی‌ثباتی می‌گردد.

ماکس وبر برای دولت سه ویژگی قائل است که عبارتند از:

1- مجموعه متمایز و متفاوتی از نهادها و کارمندان؛

2- تمرکز به این معنا که روابط و مناسبات سیاسی از مرکز ساطع می‌شوند و در حوزه‌ها یا مناطق مشخص در قلمرو ارضی یک کشور بسط و تسری می‌یابند؛

3- انحصار نهادهای اقتدارگرای دخیل در ایجاد حاکمیت که با انحصار ابزار قهر و خشونت فیزیکی حمایت می‌شوند. از نظر وبر ویژگی بارز و تعیین‌کننده دولت، در نقش آن به عنوان نهادی اقتدارگرا در محدوده ارضی معین نهفته است. هر دولت برای حفظ موقعیت

¹ توسعه سیاسی به هر گونه اصلاح و یا تغییر و دگرگونی در ساختار رهبری، فراگردها و نهادهای سیاسی موجود مربوط می‌شود. از مهمترین شاخص‌های توسعه سیاسی عبارتند از: دولتمداری یا یکپارچگی سرزمینی، شکل‌گیری ملت یا یکپارچگی ملی، افزایش حق رأی و انتخابات آزاد، مشارکت مردم در هیأت‌های تصمیم‌گیری، حسابگری فزاینده گروه‌های خودمختار، تراکم منافع فزاینده توسط احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی، تمرکز زدایی سیاسی و اداری، بردباری ناراضیان و کنترل جنبش‌های مخالف، گسترش پایگاه اجتماعی نخبگان سیاسی، شفافیت در کار حکومت و مسئولیت حاکم در برابر مردم، استقلال قوه قضایی و حاکمیت قانون و غیره (عالم، 1383: 127-128).

محوری خود باید انحصار استفاده مشروع از زور را نیز در اختیار داشته باشد. سلطه یا به تعبیر وبر قدرت اقتدارگرایانه برای فرمان دادن از ویژگی‌های ضروری و اجتناب ناپذیر این فرآیند است. به این ترتیب سلطه دولت نیز مستلزم وجود سه شرط اساسی زیر است:

1- حداقل تمکین و قبول داوطلبانه؛

2- پذیرش و قبول دستورات و فرامین به منزله هنجارهای معتبر؛

3- اعتقاد به مشروعیت شکل سلطه. به نظر وبر، برجسته‌ترین ویژگی دولت این واقعیت است که بتواند به گونه‌ای موفقیت آمیز داعیه و توانایی انحصار استفاده مشروع از زور یا قوه قهریه را از آن خود سازد. (امامی، 1388/08/14)

وبر، سلطه و مشروعیت را دو روی یک سکه می‌داند. بر این اساس هر سلطه با میزان نوعی از مقبولیت و پذیرش اشخاص زیر سلطه همراه است؛ زیرا بدون رضایت فرمانبران هیچ سلطه‌ای نمی‌تواند موجد یک نظام سیاسی پیوسته و پایدار شود. (نقیب زاده، 1385: 155) به عقیده وی مشروعیت سه منشا دارد:

1- سنت؛ مشروعیت ممکن است متکی بر اعتقادات گسترده به سنت‌های دیرین و یا نیاز به اطاعت از رهبری باشد که طبق سنت‌ها اعمال اقتدار می‌کند.

2- صفات شخصی ویژه؛ مشروعیت ممکن است مبتنی بر هواخواهی از تقدس ویژه و یا خصلت قابل ستایش یک شخص باشد. بر طبق نظر وبر نیروی کاریزما در دوره‌های فشار و اضطراب روانی، فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی پیدا می‌شود. از نظر جامعه شناسی سیاسی جنبش کاریزمایی در صورتی تداوم می‌یابد که با علایق مادی برخی گروه‌های اجتماعی یا گروه‌های حامل در آمیزد.

3- قانونیت؛ مشروعیت ممکن است بر این باور متکی باشد که قدرت بنا به قانون واگذار شده است و آنچه به طور قانونی انجام شده، مشروع می‌باشد. در سلطه و سیاست بوروکراتیک و عقلانی، رابطه حکم و اطاعت غیر شخصی است و مبتنی بر هنجارهای قانونی یعنی تفکیک وظایف است. مهارت و کاردانی جای تعهدات سنتی و شخصی و حسب و نسب را می‌گیرد؛ میان منصب و مقام جدایی وجود دارد و منصب ملک متصدی آن به شمار

نمی‌رود و حوزه‌های عمل به نحوی مشخص بر اساس سلسله مراتب توزیع شده‌اند و در حدود قوانین موجود، شغل و پیشه سیاسی و اداری از امنیت برخوردار است. (عالم، 1383: 107) و (بشیریه، 1385: 61 و 63)

در مطالعات مربوط به توسعه سیاسی، نویسندگان مختلفی با تکیه بر رهیافت‌های گوناگون به نظریه پردازی پیرامون شرایط، موانع و مراحل توسعه سیاسی پرداخته‌اند. در این خصوص لوسین دلبو. پای¹ توسعه سیاسی را بر اساس عبور از بحران‌هایی چون هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، ادغام و توزیع مطرح نموده است. به اعتقاد پای این بحران‌ها در همه جا به یک سیاق اتفاق نمی‌افتد، تناوب آنها تابع منطق و آهنگی است که بر حسب جامعه فرق کرده و مشکلات زمانی غیر قابل تحمل می‌شود که بحران‌های توسعه همزمان پیش آیند. (بدیع، 1383: 71-72)

هویت ملی را به عنوان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه که فرد در آن عضویت دارد تعریف کرده‌اند. در این تعریف باورها، ارزش‌ها و هنجارها و نهادهای فرهنگی مثل زبان، دین، آداب و رسوم و... جای دارند. (حیدری، 1383: 343) چهار شکل اصلی از بحران هویت² وجود دارد. اولین نوع بحران مزبور به احساسات مربوط به سرزمین و رابطه فضای جغرافیایی یا احساسات ملی‌گرایی ارتباط می‌یابد. دومین شکل آن وقتی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی و به ویژه تقسیمات طبقاتی چنان گسترش یابد که مانع وحدت ملی گردد. سومین صورت آن با تعارض بین هویت‌های قومی یا دیگر هویت‌های فروملی و تعهد به یک هویت ملی مشترک سر و کار دارد. چهارمین شکل بحران هویت در اثر پیامدهای روانشناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه به بیگانگان ایجاد می‌شود. (پای (الف)، 1380-171) نکته بسیار حایز اهمیت در بحران هویت این است که این امر

¹ Lucian.W.Pye

² Crisis of Identity

منجر به بروز تناقضات در تعریف منافع ملی و در نهایت سمت گیری‌های متناقض در عرصه سیاست خارجی و داخلی می‌گردد.

عملکرد توزیعی هر نظام سیاسی همان تقسیم ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف اعم از پول، کالا، خدمات، افتخارات و فرصت‌ها توسط سازمان‌های دولتی در میان افراد و گروه‌های موجود در جامعه است. (آلموند، 1376: 231) بحران توزیع¹ در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد که عمده‌تأثیر بر سطح اقتصادی تأکید می‌گردد. بحث پیرامون سطح سیاسی که ناشی از تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دست عده‌ای معدود است در قالب بحران مشارکت ارائه می‌گردد.

اگر بخش عظیمی از ثروت جامعه در اختیار اقلیتی محدود قرار گیرد نظام سیاسی با بحران توزیع مواجه می‌گردد. اخذ مالیات از ثروتمندان و تخصیص یارانه به اعضای کم درآمد از راه‌های توزیع مناسب ثروت است. (نقیب زاده، 1385: 170) هر نظام سیاسی باید برای بهبود شرایط اقتصادی از تمام امکانات طبیعی و انسانی جامعه بهره‌برداری نماید زیرا کمبود منابع طبیعی و عدم سرمایه‌گذاری کلان بر منابع انسانی توانمندی اقتصادی کشور را محدود می‌نماید و متعاقباً موجب تشدید نارضایتی مردم از نظام سیاسی می‌گردد و مردم به علت نارضایتی از عملکرد رژیم حاکم به این نتیجه می‌رسند که منافع شرکت در جنبش انقلابی به مراتب بیشتر از زیان از دست رفتن منافع، صرف وقت، آزادی فردی یا حتی از دست دادن جان در صورت سرکوب شدید ناراضیان است. (اپتر و دیگران، 1380: 438) عملکرد توزیعی هر نظام سیاسی با کارآمدی آن ارتباط متقابل دارد. اگر یک نظام سیاسی پویا دارای کارکرد مؤثر اقتصادی نباشد، بالطبع بحران توزیع نیز در آن به وجود می‌آید زیرا ابتدا باید ثروت ایجاد کرد و آنگاه برای بازتوزیع آن اقدام شود.

هر نوع اقدامی که برای تاثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و اداره امور عمومی صورت می‌گیرد مشارکت نام دارد. اعتراضات گسترده و شدت خشونت سیاسی بازتاب نبود یا ناکارایی نهادها و فراگردهای مشارکت است. (نلسون، 1379: 138) یکی از عوامل بحران

¹ . Crisis of Distribution

مشارکت، روند تمرکز قدرت در دست عده‌ای محدود و فقدان یا مقابله با روندها و فراگردهای مشارکت سیاسی می‌باشد. از لحاظ تاریخی روش‌های نهادینه سازی مشارکت سیاسی برقراری مقررات و نهادهای جدید انتخاباتی و ایجاد سازمان‌های جدید حزبی و گروه‌های ذی‌نفع بوده است. (واینر، 1380: 288)

اگر اقتدارگرایی در کشوری اجرا شود؛ یعنی خواص یا نخبگان حاکم حاضر نباشند از هیچیک از اهرم‌های قدرت دست بردارند، مخالفان ممکن است که فقط یک راه برای تسلط بر دستگاه دولت در نظر داشته باشند و آن خشونت سیاسی است. در کشورهایی که نابرابری شدید حکم فرما است و برای کسانی نیز که از تصدی حکومت حذف شده‌اند توسل به خشونت برای ایجاد دگرگونی سیاسی به همان نسبت جذابیت افزونتر خواهد داشت (داد و دیگران، 1386: 136). آنها هواداران خود را متقاعد می‌سازند که نابرابری در تقسیم امکانات به دست مقام‌های دولت حاکم، باعث فلاکت توده‌ها شده است و بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت فقرا، ناتوانی در فراهم آوردن فرصت‌های یکسان و... پیامدهای غیرقابل‌تحمیلی به بار آورده است. همچنین رهبران جنبش‌های اعتراض آمیز می‌کوشند که شرایطی فراهم آوردند تا مردم از نظام حاکم فرمان نبرند و به دنبال آن باشند که از هنجارهای فرهنگی موجود مشروعیت‌زدایی کنند. (اپتر و دیگران، 1380: 439-438 و 347)

بنابراین به نظر می‌رسد از مهمترین محدودیت‌های ساختاری در ایجاد جنبش‌های انقلابی حل بحران ادغام و یا یکپارچگی است. منظور از ادغام، وجود تفاهم در سطح جامعه و سیستم سیاسی است. عبور از این بحران مستلزم ایجاد تفاهم میان نخبگان سیاسی با هم، میان نخبگان با توده‌های مردم و میان مردم با یکدیگر است.

اگر گروه‌های نخبه، سهم قابل ملاحظه‌ای از تصمیم‌گیری‌ها در امور عمومی و سیاستگذاری را برای نخبگان محلی یا نخبگان غیر حاکم قائل شوند از زمینه‌های انقلابی شدن آنها علیه سیستم سیاسی و بسیج طرفداران خود جلوگیری به عمل می‌آورند.

همچنین کارآمدی سیستم سیاسی در حل مشکلات جامعه از رویگردانی مردم نسبت به نظام سیاسی جلوگیری نموده و زمینه‌های اعتماد مردم نسبت به نخبگان را که عمدتاً تحت عنوان مشروعیت سیستم سیاسی مطرح می‌گردد را فراهم می‌نماید.

پایه و اساس پدید آورنده مشروعیت یا حقانیت^۱، بیشتر انگیزه‌های ذهنی است تا عینی. (ابوالحمد، 1376: 244-245). اگر وضعیت مشروعیت یک نظام سیاسی در خطر افتد آن نظام با بحران روبرو می‌گردد و به دنبال آن جامعه‌ای که دچار بحران مشروعیت^۲ شود در نظام اجتماعی موجود آن هم تغییراتی به وجود می‌آید. (عالم، 1383: 108)

یکی از دلایل مهم بحران مشروعیت زمانی است که رهبران حمایت خود را از طریق وعده‌هایی راجع به احیای وضع مطلوب گذشته یا ایجاد جهانی نو و امید بخش کسب کنند و زمانی که این وعده‌ها تحقق نیابد، مشروعیت حاکم زیر سوال می‌رود. هر یک از بحران‌های دیگر می‌تواند به بحران مشروعیت منجر شود چرا که تمامی بحران‌ها به نحوی مشروعیت یک نظام را زیر سوال می‌برند. در عین حال زمانی که نظامی از مشروعیت و اقتدار برخوردار می‌باشد، می‌تواند از وقوع دیگر بحران‌ها جلوگیری نماید. (پای (ب)، 1380: 214-215 و 208-206) همچنین در زمینه ایجاد تفاهم میان مردم نیز بسط و تقویت هویت ملی می‌تواند به عنوان مانعی در جهت رقابت‌های گروهی علیه یکدیگر عمل نموده و زمینه‌های یکپارچگی و همبستگی میان مردم را فراهم نماید.

در تحلیل نهایی، هر نظام سیاسی در حال گذار کم و بیش با بحران‌های مورد نظر لوسین پای مواجه است؛ این نظام سیاسی زمانی در مقابل بحران‌ها آسیب پذیر می‌گردد که توانایی و انحصار آن در کاربرد اقتدار سلسله مراتبی شکسته شود. همانگونه که وبر نیز تأکید دارد، دولت بر نوعی انحصار فیزیکی قوه قهریه استوار است که در نتیجه باور به موجه بودن یا قانونی بودن این انحصار، مشروعیت می‌یابد و یا پایدار می‌ماند. هر گونه اختلال در این انحصار

^۱. پذیرش یا فرمانبری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم را در اصطلاح سیاسی مشروعیت یا حقانیت می‌گویند.

^۲. Crisis of Legitimacy

آن را با چالش بی‌ثباتی مواجه می‌کند. این نکته‌ای است که لوسین پای تحت عنوان بحران نفوذ از آن یاد می‌کند.

بنابراین لوسین پای و ماکس وبر در بحث مربوط به بحران نفوذ و کاربرد انحصاری زور و همچنین مشروعیت دارای آراء مشترک می‌باشند، اما از سوی دیگر تفاوت‌های عدیده‌ای نیز میان نظریات آنان وجود دارد. به عنوان نمونه در حالی که لوسین پای بحران نفوذ را در کنار سایر بحران‌ها مورد بحث قرار داده، انحصار کاربرد مشروع زور مهمترین قسمت نظریات وبر را تشکیل می‌دهد. به طوری که نظریات جامعه‌شناسانه وی به "جامعه‌شناسی سلطه" تعبیر گردیده است. علاوه بر این در حالی که لوسین پای مشروعیت حکومت را مرتبط با تحقق وعده‌های حکومت، حل سایر بحران‌ها و کارایی آن دانسته و آن را به صورت کلی مورد بحث قرار داده، وبر این بار نیز با تاکید بیشتر به تفکیک مصادیق آن یعنی سنتی بودن، کاریزماتیک بودن و قانونی بودن، پرداخته است.

طی این مقاله برای جلوگیری از اطاله کلام، نظریه "وبر" در خصوص انحصار کاربرد زور و انواع سلطه و مشروعیت به ترتیب در زیر نظریه "پای" در خصوص بحران نفوذ و بحران مشروعیت مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بحران‌های متقاطع در قرقیزستان

1. بحران هویت ملی

در دوران اتحاد جماهیر شوروی مرزهای سیاسی در منطقه آسیای مرکزی، نه بر اساس ویژگی‌های قومی، تاریخی و فرهنگی مردم منطقه بلکه در یک چارچوب شبه مکانیکی در نقاط مختلف ترسیم گردید. حاصل این اقدامات غالب شدن هویت‌های قومی و قبیله‌ای بر هویت ملی در کشورهای استقلال یافته از شوروی، از جمله قرقیزستان بوده است.

با توجه به تقسیم بندی لوسین پای از انواع بحران هویت ملی، می‌توان سه شکل اصلی از بحران مذکور را در قرقیزستان نام برد. اولین نوع از بحران هویت در این کشور مربوط به احساسات ملی‌گرایی است. در قرقیزستان تقویت نمادها و ارزش‌های ملی‌گرایی از جمله زبان مشترک، اعتقادات و ارزش‌های مشترک به طور جدی مطرح نبوده است. به عنوان مثال، با اینکه

زبان رسمی قرقیزستان، قرقیزی است ولیکن بدون استفاده از زبان روسی نمی‌توان کاری را پیش برد؛ (امیراحمدیان، 1389: سایت ایراس) از طرفی روسیه با توجه به فراگیر بودن زبان روسی میان مردم قرقیزستان به راحتی توانست اهداف خود را به مردم قرقیز از طریق برنامه‌های تلویزیونی خود (در مخالفت‌های 2010) القا کند. (صمدی (الف)، 1389: ایراس)

دومین نوع از بحران هویت در قرقیزستان مربوط به ساختار قومی- فرهنگی در این کشور است که مانع وحدت ملی گردیده است. قرقیزستان درگیر تعارضی است که به طور مشخص بین قسمت‌های شمالی و جنوبی آن وجود دارد. (موسوی، 1384: 195) در قسمت جنوب این کشور قوم ازبک و تاجیک و در شمال آن قوم‌های روس و قزاق پراکنده شده‌اند. (Ruget:2010) قسمت شمالی قرقیزستان (بیشکک، تالاس) از وضعیت بهتر رفاهی- اقتصادی نسبت به جنوب (باتکن، جلال آباد، اوش) آن برخوردار است زیرا پایتخت در شمال قرار دارد. (امیراحمدیان، 1389: سایت ایراس) به همین جهت در "انقلاب لاله‌ای" 2005، اعتراضات در شهرهای جنوبی اوش و جلال آباد که همواره به اعمال تبعیض علیه خود معترض بوده‌اند، شدت بیشتری داشت. (جنیدی، 1384: 12) همچنین سنت‌های بومی، قواعد ایلی و طایفه‌ای بر حیات اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی این جمهوری اثر گذاشته است. (گلی زواره، 1373: 146) به عنوان مثال قرقیزها 52/2، روس‌ها 18 درصد، ازبک‌ها 12 درصد، اوکراینی‌ها 2/5 درصد، آلمانی‌ها 2/4 درصد و دیگر قومیت‌ها 11/8 درصد (احمدی لفورکی، 1383: 436) جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در این جمهوری قرقیزها فاقد سیطره کامل بوده و حضور فراوان روس‌ها و ازبک‌ها ملاحظات قومی را در این جمهوری افزایش داده است. (شیخ عطار، 1371: 227)

علاوه بر این به واسطه مرزهای درهم گره خورده و گروه‌های نژادی دره فرغانه که مرز مشترک قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان را تشکیل می‌دهد، ناآرامی نژادی و بروز کشمکش در هر یک از این کشورها قطعاً دیگر کشورها را هم تحت تاثیر قرار خواهد داد. اکثریت قابل ملاحظه‌ای از ازبک‌های قرقیزستان در فرغانه زندگی می‌کنند. (گلشن پژوه، 1382: 450) از آنجا

که از بک تباران در قرقیزستان و تاجیکستان خواستار اتحاد با ازبکستان شده‌اند، این کشور با چالشی دیگر در زمینه بحران هویت مواجه شده است.

سومین نوع از بحران هویت در قرقیزستان مربوط به احساسات دوگانه به بیگانگان می‌باشد که زمینه دخالت عوامل بین‌المللی را در این کشور فراهم نموده است زیرا نوع تعریف از هویت سیاسی توسط نخبگان حاکم علاوه بر تاثیرات داخلی در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تاثیر گذار می‌باشد. در این خصوص عسگر آقاییف به خط مشی‌های روسیه بسیار نزدیک بود. آقاییف به حفظ و تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تاکید داشت. او بقای اقتصادی جمهوری قرقیزستان را در پیوند آن با این اتحادیه می‌داند و روابط این جمهوری با روسیه در این زمینه از اهمیت جدی برخوردار بود. (کولایی، 1376: 173-172)

باقی‌اف نیز از جهت‌گیری بیشتری نسبت به غرب خصوصاً ایالات متحده برخوردار بود و همین امر در بحران سیاسی اخیر این کشور و سقوط دولت وی نقش عمده‌ای را ایفا نمود. (irishtimes, 2010)

در سال 2009، دولت قرقیزستان اعلام کرد که به صورت یک‌جانبه قرارداد استفاده آمریکا از پایگاه هوایی ماناس را لغو می‌کند. بسیاری از کارشناسان این تصمیم را به وعده‌های مالی روسیه به قرقیزستان و بخشش بدهی خارجی آن نسبت دادند (عمروف، 1389: ایراس)، اما در ازای پیشنهاد آمریکا در جهت افزایش اجاره بهای این پایگاه، دولت قرقیزستان از تعطیلی این پایگاه منصرف گردید و این موضوع خشم رهبران روسیه را برانگیخت و با توقف سرمایه‌گذاری در طرح احداث نیروگاه قنبرآتای در جنوب قرقیزستان و محدود کردن مبادله اقتصادی و تجاری با این کشور و به خصوص اعمال محدودیت در صدور سوخت به قرقیزستان به بیشکک پیام لزوم بازنگری در اولویت‌های سیاسی و اقتصادی قرقیزستان را داد. (رجانیوز: 1389)

در این خصوص موضوع دستگیری عبدالمالک ریگی، رهبر سازمان تروریستی جندالله در هواپیمای قرقیزی توسط سرویس‌های ویژه امنیتی ایران و اعترافات او در باره ایجاد پایگاه‌های آمریکایی جهت تربیت تروریست‌ها در قرقیزستان غیرقابل انکار به نظر می‌رسد.

(آرشف، 89/1/18: ایراس) "مارس ساری اف" تحلیلگر مشهور سیاسی قرقیزستان تصریح کرد: "بیانه‌های ضد و نقیض وزارت خارجه قرقیزستان در پی وقوع حادثه بازداشت ریگی حکایت از آن دارد که بیشکک نه به طور مستقل بلکه به دستور مرکز خاصی اقدام می‌کند که متعلق به آمریکا است". (ایراس، 88/1/24: کد خبر 9476)

2. بحران نفوذ و ناتوانی در انحصار کاربرد زور

در زمینه مقابله با مخالفت‌های داخلی، سیستم سیاسی قرقیزستان با چالش بزرگی مواجه است. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، قدرت دولت فقط در بیشکک است. سرنگونی دولت باقی اف که در ظرف 48 ساعت به وقوع پیوست نشان داد که دولت باقی اف بسیار ناتوان و آسیب پذیر است که بتواند اندکی در مقابل مخالفان مقاومت نشان دهد. (حبیبی، 89/1/30: ایرنا) در واقع فرایند ناقص دولت سازی یا عدم توانایی دولت در کاربرد انحصاری زور و استفاده از قوه قهریه که معمولاً در بالاترین سطح آن دخالت ارتش است از عوامل اصلی فروپاشی دولت باقی اف و همچنین آقایی محسوب می‌شود. برخورد انفعالی ارتش قرقیزستان و اعلام بی طرفی آن، مخالفت بخشی از نیروهای نظامی با سیستم موجود و تمایل برخی از پرسنل نظامی با مخالفین را می‌توان نمونه‌هایی از این امر دانست.

حتی پس از سقوط دولت باقی اف این کشور با بحران نفوذ و تسلط بر مناطق جنوبی و شمالی مواجه گردید. در این زمینه حامیان باقی اف رئیس جمهور معزول قرقیز در 15 آوریل 2010 در اوش (بخش‌های جنوبی) تظاهرات کردند؛ آنها به دنبال تقسیم کردن کشور به نیمه‌های شمالی و جنوبی بوده اند. "تولون دیکانبائف" رهبر مخالفان در سخنانی تصریح کرد: "تقاضای ما دادن 60 درصد از مناصب دولتی به جنوبی‌ها و 40 درصد به شمالی‌ها است". در همان زمان "آلمازبک آتامبایف" معاون دولت موقت در سخنان تلویزیونی خود گفت که دولت اجازه تقسیم شدن کشور را نخواهد داد. (Asanova, 2010)

3. بحران توزیع و ناکارآمدی توسعه اقتصادی

قرقیزستان در زمینه عملکرد توزیعی فرصت‌ها و امکانات اقتصادی در میان افراد و گروه‌های موجود در جامعه ناکارآمد می‌باشد و همین امر یکی از عوامل موثر بر تعارضات و بحران سیاسی اخیر این کشور به شمار می‌آید. قرقیزستان یکی از فقیرترین جمهوری‌های شوروی سابق است که همچون تاجیکستان از امکانات اقتصادی اندکی برخوردار است. حدود 90 درصد قلمرو این کشور کوهستانی است که می‌تواند در شرایطی مطلوب به عنوان مراتع جهت چرای دام مورد استفاده قرار گیرد. اراضی کشاورزی و زمین‌های قابل عمران آن محدودیت‌های زیادی دارد که امکان به کارگیری کشاورزی مکانیزه را فراهم نمی‌آورد. از این رو درآمد اندک روستائیان، زندگی موردنظر و حتی مورد نیاز را تأمین نمی‌کند. به همین سبب خیزش روستائیان باعث یورش آنان به شهرها و غارت اموال عمومی و خصوصی می‌شود. از سوی دیگر طبقه زحمتکش شهری نیز وضعی به مراتب بدتر از کشاورزان و روستائیان دارند". (امیراحمدیان، 1389: سایت ایراس) هر چند این کشور موفق شده است که به عضویت سازمان تجارت جهانی در آید ولی سیاست‌های اصلاح ساختار اقتصادی و واردات بی‌رویه کالاهای ارزان خارجی، شکاف بین غنی و فقیر را زیاد کرده است. هم‌اکنون بخش اعظم درآمد قرقیزستان از کارگران مهاجر قرقیزی در روسیه و قزاقستان تأمین می‌شود. طبق آمار بانک اورالبیس روسیه بیش از 800 هزار مهاجر قرقیزی در روسیه زندگی می‌کنند و این امر تأثیر سیاسی و اقتصادی مسکو بر این کشور را نشان می‌دهد. در سال‌های آخر دولت باقی‌اف، میانگین بیکاری و جمعیت زیر خط فقر به 40 درصد و گرسنگی نیز به سطح غیرقابل تحمل رسید و در مقابل قیمت‌های سوخت افزایش یافت. (World Bank Report, 2010).

یکی از راه‌های توزیع مناسب ثروت، اخذ مالیات عادلانه از ثروتمندان و تخصیص یارانه به اعضای کم درآمد جامعه است، اما در این خصوص قرقیزستان عملکرد مطلوبی نداشته است. (ایراس: کدخبر 133) همچنین بنا بر گزارش بانک جهانی درصد بالایی از یارانه مواد غذایی که در

کشورهای مختلف پرداخت می‌شود به اقشار غیر فقیر تعلق پیدا می‌کند. این رقم در قرقیزستان 46 درصد است. (خبر آنلاین، اردیبهشت 89: کد مطلب 56634)

همچنین مشکل انرژی برق - آبی در قرقیزستان در فصل سرما به علت پایین آمدن آب رودخانه‌ها و کاهش تولید برق در نیروگاه‌ها به شدت احساس می‌شود (ایران شرقی: کد مطلب 3061). مردم نیز چون با افزایش مکرر هزینه‌های برق، سوخت و سایر خدمات شهری مواجه شدند، راهی به جز پیوستن به صفوف مخالفان را نداشتند (رجانیوز: 1389) و حاضر گردیدند حتی به قیمت از دست دادن جان و مال خود در جنبش انقلابی آوریل 2010 شرکت کنند. (آزار، 89/1/22: ایراس)

4. بحران مشارکت

علاوه بر بحران توزیع در دوران عسگر آقایف و باقی اف، تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دست عده‌ای محدود و فقدان نهادها و فراگردهای مشارکت سیاسی در جامعه، قرقیزستان با بحران مشارکت نیز روبرو گردید.¹

آقایف از آغاز استقلال این کشور تا سال 2005 میلادی قدرت را بدست داشت و می‌خواست تا پایان عمر در مقام ریاست جمهوری باشد. (حبیبی، 89/1/30: ایرنا) وی در پایان دهه 90 با برجسته ساختن مساله امنیت و تهدید بنیادگران طالبان کوشید روند تمرکز قدرت در

¹ بر اساس نتایج تحقیقات سالانه واحد اطلاعات اکونومیست درباره وضعیت دموکراسی در 167 کشور جهان در سال 2008، قرقیزستان رتبه 114 را بدست آورد. این تقسیم بندی بر اساس پنج شاخص اصلی فرایند انتخابات، تعداد احزاب، آزادی شهروندی، عملکرد دولت و مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد (Intelligence Unit's Index of Democracy : The Economist, 2008).

داخل را تحت شعاع قرار دهد. (کولایی، 1384: 187) سرانجام دخالت خانواده وی در انتخابات پارلمانی 2005، سقوط دولت وی را در جریان "انقلاب لاله‌ای" به همراه داشت؛ اما بعد از انقلاب لاله‌ای قدرت به دست خانواده باقی‌اف افتاد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که تظاهرات اعتراضی قرقیزستان زمانی دامنه گسترده پیدا کرد که باقی‌اف به پسر خود ماکسیم مقام بالای حکومتی را داد و به احتمال زیاد وی را برای جانشینی خود و به دست گرفتن رهبری قرقیزستان آماده می‌کرد. (صمدی (الف)، 1389: ایراس)

علاوه بر روند تمرکز قدرت تصمیم‌گیری از سوی روسای جمهوری قرقیزستان و نزدیکان آنها، شاهد مقابله با نهادها و فراگردهای مشارکت سیاسی نیز می‌باشیم. در این زمینه می‌توان به مقابله با آزادی‌های مدنی، تعطیلی ایستگاه‌های رادیویی، برنامه‌های تلویزیونی، مقابله با آزادی‌های مذهبی و فعالان حقوق بشر و مقابله با نفوذ احزاب به عنوان تجسم اراده مردم، اشاره نمود. در این خصوص گزارش دیده‌بان حقوق بشر پس از انتخاب مجدد رئیس جمهور عسگر آقایف در سال 2002 حاکی از آزار و اذیت مخالفان، رسانه‌های خبری مستقل، گروه‌های مذهبی و اقلیت‌های قومی است. همچنین در اکتبر 2008 مقامات قرقیزستان نماینده حقوق بشر سازمان بین‌المللی را به ده سال ممنوعیت فعالیت در این کشور محکوم کردند. (amnesty, 2009) علاوه بر این باقی‌اف در 12 ژانویه 2009 قانون بحث‌انگیز مبارزه با آزادی‌های مذهبی را امضا نمود که با مخالفت شدید فعالان حقوق بشر مواجه گردید. (Eurasia net, 2009)

در زمینه مقابله با نفوذ احزاب نیز به عنوان نمونه می‌توان گفت در انتخابات پارلمانی 2007 حزب ریاست جمهوری به عنوان برنده بزرگ انتخاباتی با 47 درصد آراء توانست 71 کرسی را در مجلس بدست آورد، اما به‌رغم این واقعیت که حزب "عطا مکن" به عنوان دومین حزب پیروز 8/7 درصد آراء را بدست آورد، هیچ کرسی را در مجلس دریافت نکرد (Europeanforum, 2010)، و این مساله موجی از مخالفت‌ها را علیه سیستم سیاسی رقم زد.

بحران ادغام (یکپارچگی) را می‌توان از مهمترین بحران‌های قرقیزستان دانست که در تشدید مخالفت‌ها علیه سیستم سیاسی در دوران عسگر آقایف و قربان بیک باقی‌اف نقش اساسی ایفا نموده است. عبور از این بحران مستلزم ایجاد تفاهم میان نخبگان سیاسی با هم، میان نخبگان با توده مردم و میان مردم با یکدیگر است.

تلاش اصلی در حل و فصل بحران‌های این کشور باید توسط نیروهای سیاسی و نخبگان آن برای رسیدن به مرحله جدیدی از تقسیم قدرت در سیاست و کسب و کار بر اساس چارچوب قانون اساسی صورت گیرد (Crisis group, 2002)، اما همواره نخبگان سیاسی در قرقیزستان درگیر اختلافات شخصی و کسب مناصب بالای دولتی بوده‌اند و حمایت قبیله و منطقه شرط لازم برای رقابت قدرت در میان این نخبگان است (غرجی، 2010: بی بی سی فارسی).

در دوران باقی‌اف، عدم تفاهم میان نخبگان حاکم و مخالفین در زمینه تقسیم قدرت و مسائل جاری کشور، نخبگان مخالف را متمایل به خشونت و بسیج مردم علیه سیستم سیاسی برای تسلط بر دستگاه دولت نمود. در این زمینه برای کسانی که از امر حکومت حذف شدند توسط به خشونت علیه سیستم سیاسی افزونتر بود. از موارد حذف نخبگان مخالف در دوران باقی‌اف می‌توان به انتخابات پارلمانی 2007 اشاره نمود که احزاب مخالف، دولت را متهم به تقلب در رای گیری نمودند و مبادرت به اعتراضات خیابانی نسبت به نتایج انتخابات کردند. احزاب مخالف از جمله "عطا مکن" به ریاست عمر بیک تکیبایف¹ که موفق به کسب کرسی در پارلمان نشده بود در بلوکی به نام جنبش عدالت وارد و سازماندهی تظاهرات ضد رئیس جمهور را در اوایل سال 2008 بر عهده گرفت. (European, 2009)

همچنین می‌توان از رزا اتانبایوا به عنوان مهمترین چهره مخالف علیه دولت باقی‌اف نیز نام برد. وی در ابتدای سال 2005 به عنوان نامزد حزب اتاجورت (پدر ملت) به پارلمان قرقیزستان راه یافت ولی کمیسیون انتخابات او را تایید نکرد و در بهار سال 2005 وقتی انقلاب قرقیزستان حکومت عسگر آقایف را برکنار نمود به عنوان وزیر امور خارجه انتخاب شد ولی رای صلاحیت از سوی نمایندگان پارلمان را به دست نیاورد. (صمدی، ب)، 1389: ایراس) سرانجام حذف وی از

¹ . Omurbek Tekebaev

قدرت موجب گردید از اکتبر 2009 رهبری گروه پارلمانی مخالف دولت را برعهده بگیرد و به دنبال آن با برکناری باقی اف، رهبری دولت موقت و هم اکنون به عنوان رئیس جمهور قرقیزستان برگزیده شود.

اعتقاد بر این است که حوادث آوریل 2010 زمانی وارد مرحله تغییر شد که باقی اف، مطالبات مخالفان را که در تاریخ 17 مارس طی یک گردهمایی مطرح کرده بودند بدون پاسخ گذاشت که در نتیجه مخالفان اعلام کردند، اقدام به برگزاری تجمع و تظاهرات اعتراض آمیز علیه دولت در تاریخ 7 آوریل در سراسر این کشور خواهند کرد که سرانجام به سقوط دولت باقی اف منجر گردید.

6. بحران مشروعیت

بر طبق نظریات لوسین پای، ناکارآمدی سیستم سیاسی و عدم تحقق وعده‌های رهبران باعث می‌گردد که مشروعیت دولت حاکم و متعاقباً توانایی نفوذ و اقتدار رهبران با چالش مواجه گردد که نتیجه آن را در "انقلاب لاله‌ای" و فروپاشی آن را در قرقیزستان شاهد بودیم. در حالی که بر طبق نظریات پای حل بحران مشروعیت مستلزم حل سایر بحران‌ها اعم از هویت، مشارکت، نفوذ و توزیع و ادغام و به طور کلی "کارایی و توانایی حکومت" می‌باشد، اما بر طبق نظر وبر مولفه‌های پایبندی به سنت‌ها، شخصیت کاریزما و قانونیت اساس مشروعیت، جوازی برای کاربرد انحصار آمیز زور می‌باشد. به عبارتی دیگر در صورت فقدان مشروعیت، سیستم سیاسی در کاربرد زور و قوه قهریه با چالش و در نهایت با بی‌ثباتی مواجه خواهد شد.

نظام سیاسی در دوران آقایف را می‌توان نمونه‌ای از یک نظام کاریزماتیک با مصادیقی همچون شخصی شدن قدرت، اعطای مناصب به حامیان مورد اعتماد دانست. آقایف از آغاز استقلال این کشور تا سال 2005 (در حدود یک و نیم دهه) قدرت را در دست داشت و به روند تمرکز قدرت در دست خود و خانواده خود مبادرت نمود.

از مهمترین عوامل فرسایش مشروعیت کاریزماتیک در قرقیزستان در سال 2005، عبارت است از فرایند گذار از جامعه سنتی به مدرنیته. این فرایند، مرحله‌ای دشوار برای

کشورهای در حال توسعه از جمله قرقیزستان محسوب می‌گردد. به همان میزان که از سوی نیروهای نوگرا تلاش برای تغییر جامعه صورت می‌گیرد به همان میزان نیز با مقاومت گروه‌های سنتی و طرفداران کیش شخصیت مواجه می‌گردد که حاصلی جز حادث شدن بحران‌های مختلفی مانند هویت، مشارکت و غیره در جامعه را در پی ندارد. ورود گروه‌ها و اقشار جدید، خصوصاً گسترش طبقه متوسط جدید و همچنین ورود اندیشه‌ها و افکار غربی منجر به اضمحلال مشروعیت سنتی و کاریزماتیک قرقیزستان گردید و موجبات سقوط آقایف را طی "انقلاب لاله ای" فراهم نمود.

"انقلاب لاله ای" در قرقیزستان، هرچند در بلند مدت و در یک روند تکاملی نوید بخش مشروعیت قانونی ناشی از حاکمیت قانون، مشارکت مردم، برقراری ضابطه به جای رابطه، عام‌گرایی به جای خاص‌گرایی را می‌داد، ولی عملاً طی این انقلاب، باقی‌اف به عنوان یک شخصیت کاریزما جایگزین رهبر قبلی شد که نوید جامعه‌ای نو را در سرلوحه کار خود قرار داد. وعده‌های او در جهت اصلاح سیستم اقتصادی، مبارزه با بیکاری، فقر، فساد اداری، سیاسی سبب گردید که شهروندان قرقیزی از او کیش شخصیتی بسازند که حلال مشکلات آنان خواهد بود.

با این وجود سناریوی "انقلاب لاله ای" نیز نتوانست به حل بحران مشروعیت و پذیرش رهبران از سوی مردم این کشور منجر گردد و همچنان فقدان مشروعیت سیاسی حضور خود را در تاریخ سیاسی این کشور حفظ نموده است. "انقلاب لاله ای" از نظر ماهیت شکل‌گیری آن یعنی برقراری جامعه مدنی و اصول دموکراسی، اصلاح سیستم اقتصادی، فقر، بیکاری و غیره، نتوانست پایان بخش بحران ناشی از مشروعیت سیاسی این کشور گردد و فقط توانست به یک عنصر نمادین و شعاری در حکومت مبدل گردد. (Russia Today, 2010)

بنابراین فقدان مشروعیت‌های سه‌گانه مورد نظر ماکس وبر در قیزستان حاصلی جز سست و لرزان نمودن پایه‌های کاربرد انحصار آمیز زور در این کشور نداشته است. به طوری که طی دو "انقلاب لاله ای" (2005) و "بی رنگ" (2010) سیستم سیاسی نتوانست اندکی مقاومت از خود نشان دهد و با چند روز تظاهرات و درگیری سقوط نمود. اگر دولت

باقی اف از پشتیبانی و وفاداری قوای نظامی برخوردار بود و توان سرکوب مخالفان را داشت، سقوط او به راحتی امکان پذیر نبود. برخورد انفعالی ارتش قرقیزستان و اعلام بی طرفی آن، مخالفت بخشی از نیروهای نظامی با او و تمایل برخی از پرسنل نظامی با مخالفین دولت باقی اف را در کاربرد قوه قهریه با چالش عدیده‌ای مواجه و او را در مقابله با مخالفان ناتوان نمود.

نتیجه گیری

هدف اصلی این مقاله تبیین عوامل جامعه شناختی بحران سیاسی در قرقیزستان بود. همانگونه که در متن مقاله استدلال گردید عوامل مختلفی در چارچوب نظریه لوسین پای، بروز بحران‌های سیاسی در قرقیزستان را تبیین می‌کنند. ولی نکته‌ای که در نظریه پای غایب است عوامل شتاب دهنده بحران در یک کشور است. معضلات و بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ، ادغام، توزیع و مشارکت کم و بیش در تمامی نظام‌های در حال گذار و حتی دمکراتیک به چشم می‌آید. قطعاً این پدیده در قرقیزستان نیز به طریق اولی صدق می‌کند. ولی مشکل اصلی در قرقیزستان، فقدان نهادمندی ساز و کارهای دمکراتیک و عدم تکامل فرایند دولت سازی است. این نارسایی بیشتر با نظریات ماکس وبر قابل تبیین است. او معتقد است اگر دولتی نتواند اقتدار مؤثر و مشروع در محدوده سرزمینی خود اعمال نماید همیشه با بحران و بی ثباتی مواجه خواهد بود. قرقیزستان نیز با عدم تثبیت نهادهای دمکراتیک و اقتدار دولت مواجه است. این امر مهمترین عامل شتاب دهنده بحران در این کشور محسوب می‌شود؛ پدیده‌ای که بحران‌های متقاطع مورد بحث در این مقاله آن را تسریع کرده است. در دنیای سیاست همه خوبی‌ها را نمی‌توان همزمان بدست آورد. دمکراسی پدیده‌ای نیست که زود به بار بنشیند بلکه یک روند است که تحصیل مدارج بالای آن نیازمند استعلائی فرهنگی است. اگر انقلاب اخیر قرقیزستان به جنگ داخلی منجر نشود، می‌تواند نشانه پویایی سیاسی این کشور باشد ولی اگر منجر به جنگ داخلی گردد، دستاوردهای گذشته را نیز به باد می‌دهد. از طرف دیگر، کشورهای همسایه قرقیزستان همانند ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان نیز از طریق کیش شخصیت رهبران خود در ظاهر دوره ثبات را پشت سر می‌گذارند. این ثبات از جهت

ارزش‌های دمکراتیک مطلوب نیست ولی از جهت توسعه اقتصادی می‌تواند بستر مناسبی باشد. بنابراین در قرقیزستان نه مشروعیت سنتی و نه کیش شخصیت وجود دارد و نه دمکراسی و نه دولت‌سازی نهادینه شده است؛ از این‌رو بروز بحران‌های سیاسی در صورت عدم نهادینگی ساز و کارهای اقتدار سلسله‌مراتبی از سوی دولت مرکزی کماکان محتمل است.

1. ابوالحمد، عبدالحمید (1384)، "مبانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)"، انتشارات توس.
2. احمدی لفورکی، بهزاد (1383)، "راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز"، موسسه ابرار معاصر تهران.
3. امیر احمدیان، بهرام (1389)، "تحولات قدرت در قرقیزستان"، از: <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=97>
4. ایتر، دیوید. ای و چالرزاف. اندی پین (1380)، "اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی"، ترجمه محمد رضا سعید آبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی.
5. امامی، سید حسین (1388/08/14)، "دولت مدرن در اندیشه ماکس وبر"، روزنامه مردمسالاری، شماره 2213.
6. امید، علی (1388)، "علل تطویل بحران داخلی در گرجستان پس از انقلاب رز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 66.
7. آلموند، گابریل.ا. (1376)، "چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی"، ترجمه علیرضا طیب، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
8. آزار، ایلیا (89/1/22)، "انقلاب بدون لاله در قرقیزستان"، ترجمه مهرداد م. تبریزی، از <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9659>
9. آرشف، آندره (89/1/18)، "نقش روسیه و آمریکا در جنگ کنگره‌ها در قرقیزستان، از <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9639>
10. ایران شرقی (1389)، "روسیه بر سر دوراهی دشوار انرژی آسیای مرکزی" از: www.iransharghi.com/index.php?newsid
11. ایران شرقی (1389)، "نقش خانواده‌های آقایی و باقی اف در سقوط آنان"، از <http://Strategicreview.org/?p=13956>
12. ایراس (88/12/24)، "بازی خطرناک ژئوپلیتیکی قرقیزستان"، از 476 <http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9>

13. ایراس (1389)، "وضعیت اقتصادی" کد خبر، 133 از:
<http://www.iras.ir/fa/pages/content.Php?cid>
14. بدیع، برتران (1383)، "توسعه سیاسی"، انتشارات قومس.
15. بشیریه، حسین (1385)، "جامعه شناسی سیاسی"، انتشارات نی.
16. پای، لوسین. دلیو (الف) (1380)، "هویت و فرهنگ سیاسی، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی"، به کوشش لوسین پای، لئونارد بایندر، جیمز اس کلمن و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
17. همان (ب) (1380)، "بحران مشروعیت، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی"، به کوشش لوسین پای، لئونارد بایندر، جیمز اس کلمن و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
18. جنیدی، رضا (خرداد 1384)، "انقلاب لاله ای در قرقیزستان"، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس)، پیش شماره.
19. جهان نیوز (اردیبهشت 1389)، "نقش عوامل آمریکا در فساد مالی قرقیزستان"، از
<http://www.jahannews.com/prtjvvevouqevyz.fsfu>
20. حیدری، محمد (1383)، "هویت و امنیت ملی، هویت و بحران هویت (مبانی نظری)"، به کوشش علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
21. حبیبی، علی (89/1/30)، "قرقیزستان از انقلاب لاله‌ها تا حادثه 7 آوریل"، از
<http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=1061970>
22. خبرآنلاین (اردیبهشت 89)، "هشدار بانک جهانی به هدفمند سازی شتاب زده یارانه‌ها" از
www.Khabaronline.ir/news-56634.aspx
23. داد، سی. ایچ و م. گ. اشمیت و دیگران (1386)، "مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی"، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات ماهی.

24. روزنامه جمهوری اسلامی (89/1/21)، "نفوذ رو به گسترش آمریکا در قرقیزستان"، از
<http://www.bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=show&aid=41345&query=2YLYsdmC24zYstiz2KrYp9mG>
25. روزنامه کیهان (89/1/30)، "تحولات قرقیزستان از عسگر آقایف تا رزا اتانبايوا"، شماره خبر: 19623، سال 68.
26. رجانوز (1389)، "فروپاشی انقلاب رنگی در قرقیزستان"، کد خبر 47672 از
<http://www.rajanews.com/detail.asp?id>
27. شیخ عطار، علیرضا (1371)، "ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز"، انتشارات وزارت امور خارجه.
28. صمدی (الف)، مهین السادات (89/1/30)، "پیامدهای بحران قرقیزستان برای کشورهای آسیای مرکزی"، از
<http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9773>
29. همان (ب) (89/2/19)، "رزا اتانبايوا، چرایی انتخاب او و روندهای آتی"، از
<http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=9885>
30. عالم، عبدالرحمن (1383)، "بنیادهای علم سیاست"، انتشارات نی.
31. عابدی، عقیقه (1389)، "سقوط دولت قرقیزستان منافع و اهداف روسیه و آمریکا"، از
<http://www.bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=show&aid=41454&query=2YLYsdmC24zYstiz2KrYp9mG>
32. عمروف، نور (26 شهریور/88)، "ادامه فعالیت پایگاه ماناس" از:
<http://www.iras.ir/fa/pages/?cid=8091>
33. فرجی، الهام، "آشوب‌ها در قرقیزستان: ریشه‌های بیرونی یا درونی؟"، از
<Http://www.bbc.co.uk/.../100414-109-qirgiz.corruption>
34. قوام، عبدالعلی (1385)، "سیاست‌های مقایسه‌ای"، انتشارات سمت.

35. قبری برزیان، علی (1383)، "رویکردها، چالش‌ها و مولفه‌های هویت ملی، هویت و بحران هویت (مبانی نظری)"، به کوشش علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

36. کولایی، الهه (1376)، "سیاست و حکومت در آسیای مرکزی"، انتشارات سمت.

37. همان (1384)، "ریشه‌های رخداد‌های مارس 2005 در قرقیزستان، افسانه انقلاب‌های رنگی"، انتشارات ابرار معاصر تهران.

38. کد مطلب 2835، "پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری در قرقیزستان"، از <http://www.Kheu.ir/news/detail.asp?cid>

39. گلی زواره، غلامرضا (1373)، "جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی"، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

40. گلشن پژوه، محمود (1382)، "گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی"، انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.

41. گودریخ، لورن (19 اردیبهشت/89)، "قرقیزستان و تجدید حیات روسیه در اوراسیا"، ترجمه سید حسین طباطبایی، از

[http:// iras.ir/fa/pages/?cid=9998](http://iras.ir/fa/pages/?cid=9998)

42. لاپالومبارا، جوزف (1383)، "نفوذ، بحران ظرفیت حکومت، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی"، به کوشش لوسین پای، لئونارد بایندر، جیمز اس کلمن و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

43. موسوی، سیدرسول (1384)، "تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله ای"، افسانه انقلاب‌های رنگی، به کوشش الهه کولایی، موسسه ابرار معاصر تهران.

44. میرخانی، آرش (89/1/30)، "قرقیزستان از انقلاب لاله تا انقلاب بی رنگ" از <http://www.bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=show&aid=41345&query=2YLYsdmC24zYstiz2KrYp9mG>

45. نقیب زاده، احمد (1385)، "درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی"، انتشارات سمت.

46. نلسون، جان ام. (1379)، "مشارکت سیاسی، درک توسعه سیاسی"، به کوشش مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
47. واعظی، محمود (1386)، "ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
48. همان (1384)، "الگوی رفتار آمریکا و روسیه در فرایند تحولات سیاسی در جمهوری‌های سابق"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 49. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44&semid=863>
49. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (1371)، "آشنایی با جمهوری‌های مستقل آسیای میانه و قفقاز"، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
50. واینر، مایرون (1380)، "مشارکت سیاسی، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی"، به کوشش لوسین پای، لئونارد. بایندر، جیمز اس کلن و دیگران، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

51. Asanova, Ainur (2010). "Some call for dividing Kyrgyzstan into halves", at: <http://centralasiaonline.com/cocoon/caii/xhtml/fa/features/caii/features/main/05/06/feature-03>
52. Amnesty, (26/February/2009), "Kyrgyzstan: tightening the screws on human rights activities?", at: <http://www.amnesty.org/en/for-media/press-releases/kyrgyzstan-tightening-screws-human-rights-activities-20090226>.
53. Crisis group, (20/Aug/2002), "Kyrgyzstan's political crisis: an exit strategy", at: <http://www.Crisisgroup.org/en/regions/asia/central-asia/kyrgyzstan/037-kyrgyzstans-political-crisis-an-exit-strategy.aspx>
54. European forum (2010), "Kyrgyzstan", at: <http://www.europeanforum.net/country/Kyrgyz>
55. Eurasia net (15/January/2009), "Kyrgyzstan: Human rights activists condemn new religion law", at: <http://eurasianet.org/departments/insightb/articles/eav011609c.shtml>.
56. Grgic, Borut (21/April/2010), "Restoring legitimacy in Kyrgyzstan", at: <http://www.acus.org/nEw-atlanticist/restoring-legitimacy-kyrgyzstan>.
57. Irishtimes (10/April/2010), "Superpowers seek influence on Kyrgyzstan in this section", at: <http://irishtimes.com/newspaper/opinion/2010/0410/1224268034840.html>.

58. Islama warness (2002), “**Kyrgyzstan: Human rights fact sheet**”, at: [http://www.Islama.warness.net/Central Asia/Kyrgyzstan/factsheet.html](http://www.Islama.warness.net/Central%20Asia/Kyrgyzstan/factsheet.html).
59. Marat, Erica (01/03/2007) “ **Corruption mounts in Kyrgyzstan as the second anniversary of Tulip Revolution’ approaches**, Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program in Uppsala, at: http://www.caucaz.com/home_eng/breve_contenu.php?id=302
60. Marat, Erica (18/September/2008), “**Russia offers support amid Kyrgyzstan’s economic crisis**”, at: http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=33952.
61. Russia Today (24/Mar/2010), “**CIA's "Tulip Revolution" in Kyrgyzstan thrown out by the people, who's next?** ”, at: <http://www.sott.net/articles/show/206376-CIA-s-Tulip-Revolution-in-Kyrgyzstan-thrown-out-by-the-people-who-s-next>.
62. Ruget, Vanessa (2010), “**Popularity of democracy and weak citizenship in Kyrgyzstan**”, at: <http://www.allacademic.com/meta/p-mla-apa-research-citation/0/4/1/8/6/pages41863/p41863-1.php>
63. “**The Economist intelligence unit's index of democracy**” (2008) , at: <http://a330.g.akamai.net/7/330/25828/20081021185552/graphics.eiu.com/PDF/Democracy%20Index%202008.pdf>
64. World Bank Report on Kyrgyzstan (2010), in: <http://www.doingbusiness.org/ExploreEconomies/?economyid=106>